



۲۰۱۶/۰۲/۲۵



دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی

سرقت فرهنگی، جزئی از "ستراتژی شووینستی" رژیم "جمهوری اسلامی ایران" است

یادداشت:

وقتی صفحه مؤرخ ۲۳ فروری ۲۰۱۶ سایت موقر "آریانا افغانستان آنلاین" از نظرم گذشت، که در آن راجع به دزدی نسخه خطی گرانبهائی از "پوهنتون کابل" اشاره شده است، به یاد مقاله ای افتادم، که حدوداً هشت سال پیش، ازین قلم تراوش کرده و در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" منتشر گشته بود. من سرقتهای آثار فرهنگی و تاریخی افغانستان را، که به دست عمال بی وجدان "رژیم اسلامی ایران" صورت می گیرد و بلکه صورت گرفته می رود، جزئی از پلان و پروگرام منظمی می دانم، که باید جزء "تهاجم فرهنگی ایران" در منطقه و بالخاصه وطن عزیز ما "افغانستان" قلمداد گردد!!!
البته:

در وطن ما، که به "شهر بی در و بی دروازه" و "ملک بی صاحب" شباهت پیدا کرده است، هرکس به رسته خود دست به تاراج ثروت‌های ما می برد؛ از ثروت‌های طبیعی گرفته تا ثروت‌های فرهنگی و تاریخی. در چنین یک "میدان شغالی"، دست همه کس آزاد است؛ از دول اشغالگر گرفته، تا ممالک به اصطلاح "متحابه و دوست" همسایه ما. و اینک آن مقاله، که به تاریخ ۲۲ نومبر ۲۰۰۸ نوشته و نشر گردیده بود:

سرقت فرهنگی، جزئی از "ستراتژی شووینستی" رژیم "جمهوری اسلامی ایران" است

همین امروز خبر جالب، مگر سخت دردآوری را، که جناب عارف عزیز "گذرگاه" از سایت "بی بی سی" گرفته و در دسترس مطالعه خوانندگان ارجمند پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" قرار داده اند، از نظر گذشتاندم. نسبت اهمیت موضوع مایلیم تمام خبر را بار دگر از حضور افخم خواننده پورال بگذرانم:

محاکمه یک ایرانی به اتهام صدمه به کتابهای تاریخی

از سایت بی بی سی جمعه ۲۱ نوامبر ۲۰۰۸

روزنامه "گاردین" گزارش داده، که دادگاهی در بریتانیا به اتهام یک ایرانی رسیدگی می کند، که متهم است در مدت هفت سال کتابهای تاریخی را قرض گرفته و صفحاتی از آنها را جدا کرده است.



گاردین در گزارش مفصلی می نویسد، که یک ایرانی ثروتمند به نام "فرهاد حکیم زاده" به بیش از ۱۵۰ کتاب و اثر تاریخی و بسیار پر قیمت مربوط به بعد از قرن شانزدهم میلادی که در کتابخانه ملی بریتانیا در لندن نگهداری می شده، آسیب وارد کرده است.

به نوشته گاردین، این ایرانی دانشگاهی خساراتی وارد آورده، که به هیچ وجه قابل جبران نیست. صدمات وارد شده با چشم غیر حرفه ئی قابل تشخیص نیست و در لابلای اوراقی قرار دارد، که با دست صحافی شده اند و حدیث سفرهای اروپاییان به ایران، بین النهرین

و امپراطوری مغول است

به نوشته گاردین، پژوهشگران ارشد کتابخانه حیران مانده اند، که چرا فرهاد حکیمزاده، تحصیل کرده دانشگاه هاروارد، ناشر و متفکر با یک چاقوی جراحی به جان ۱۵۰ کتابی افتاده است، که قرن هاست در مجموعه ملی محفوظ بوده اند.

تلاش های بی بی سی فارسی برای تماس و جویا شدن نظر آقای حکیمزاده درباره این اتهامات بی نتیجه ماند. گاردین می نویسد: خسارت مالی، که او در طی هفت سال به بار آورده است چیزی حول و حوش چهار صد هزار پوند است، اما داکتر کریستین جنسن، مسئول بخش مجموعه چاپی کتابخانه می گوید به هیچ عنوان نمی توان قیمتی روی کتابها و نقشه هایی که او نابود کرده گذاشت.

گاردین از قول جنسن می نویسد:

"این اشیاء تاریخی برای همیشه ناقص شده اند. شما نمی توانید کار او را جبران کنید. او بخشی از شواهد تاریخی درباره اولین سفرهای اروپایی به جایی، که ما امروزه به آن خاورمیانه و چین می گوئیم از بین برده است. من بسیار عصبانی هستم. این فرد متمول چیزی را نابود کرده، که متعلق به همه است."

در ادامه مقاله گاردین آمده حکیم زاده ۶۰ ساله، امروز (۲۱ نوامبر) در دادگاهی در لندن برای توضیح در این مورد حاضر میشود و ممکن است با مجازات زندان روبرو شود. فرهاد حکیمزاده بعد از سقوط شاه، ایران را ترک کرد و دارای پاسپورت آمریکایی است. او به ۱۴ فقره جرم از سال ۱۹۹۸ اعتراف کرده، که شامل برداشتن نقشه های قدیمی و صفحاتی از ده کتاب در کتابخانه ملی بریتانیا و چهار کتاب دیگر در کتابخانه بولین در شهر آکسفورد است.

گاردین می نویسد وقتی پولیس در ماه ژوئیه گذشته خانه او را در محله نایتس بریج لندن جست و جو کرد، چندین نقشه، صفحه و تصویر گمشده را پیدا کرد، که در لابلای نسخه های کم ارزشتر کتابهایی، که متعلق به خودش است، چسبانده بود.

به نوشته گاردین، پژوهشگران کتابخانه در ماه ژوئن ۲۰۰۶، بعد از آنکه یک کتابخوان دیگر به آنها خبر داد که صفحاتی از یکی از کتابها کنده شده است، به کارگاه تبدیل شدند. تحقیقات دقیق کارشناسان، صحت این حرف این کتابخوان را ثابت کرد و بعد عملیات وسیعی درباره آنکه چه کسی مرتکب این کار شده و اینکه چه کتابهای دیگری هم به همین سرنوشت دچار شده اند، آغاز شد.



گاردین می نویسد که کارشناسان با استفاده از سیستم بایگانی الکترونیک تمام کسانی را، که این کتاب را قرض گرفته بودند پیدا کردند و بعد آثار دیگری را هم، که همین افراد از کتابخانه بیرون آورده بودند، مورد تحقیق قرار دادند آنها متوجه شدند بخش هایی از کتابها، که همان دوره را به تفصیل شرح می دهد و درباره روابط اروپاییان با منطقه ای است، که سوریه امروزی تا بنگلادش را در بر می گیرد نیز از کتابهای دیگر جدا شده است. ارزش بعضی از صفحات به ۳۲۰۰۰ پوند می رسد.

آنها متوجه شدند، که حکیمزاده ۸۴۲ کتاب قرض گرفته و به دست کم ۱۵۰ کتاب خسارتی وارد شده است. بعضی از صفحات پیدا شدند اما بسیاری از آنها برای همیشه گم شده اند.

ساندرا لاولیل خبرنگار گاردین می نویسد، کتابخانه نامه ای به حکیم زاده نوشت، که در آن زمان رئیس بنیاد میراث ایران در لندن بود. او این بنیاد را از سال ۱۹۹۵ برای حفظ و ترویج فرهنگ ایرانی تاسیس کرده بود. او در جواب نوشت که اطلاعی درباره خسارات وارده به کتابها ندارد. به همین علت کتابخانه ملی تصمیم گرفت به پولیس مراجعه کند و داستان تحقیقات خود را شرح دهد.

گاردین به نقل از کریستین جنسن می نویسد:

"حکیم زاده نمونه بارزی از خوانندگان کتابهای ماست. او اطلاعات عمیقی در این زمینه دارد و از نظر من این جرمش را سنگین تر می کند، چون او اهمیت چیزی را که نابود کرد میدانست او در پوشش یک محقق و با هدف دزدی آثار تاریخی، از اعتماد ما سوء استفاده کرد." « (ختم نقل قول)

وقتی این گزارش دردناک فرهنگی را خواندم، فوراً به فکر همان ستراتیژی عظمت طلبانه و شوونیستی جمهوری اسلامی ایران افتادم، که از مدتی ست روی دست گرفته شده و در ابعاد مختلف، قدم به قدم به منصفه اجراء درآورده می شود. این ستراتیژی، که ساحات عمده اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی را در بر می گیرد، از برکت پولهای سرشار و بادآورد نفت، از طریق عمال سرسپرده آن رژیم ددمنش پیاده شده می رود. آقای "حکیم زاده" هم یکی از عمال جمهوری اسلامی ایران است، که نقشه شوم این رژیم عظمت طلب و "سرقترا" را عملی می کند. وی بدون شک وظیفه داشته تا "اسناد مضره" را - یعنی اسنادی را، که پلانه های عظمت طلبانه رژیم مفتن اخوندی را نقش بر آب می سازد - از بین بردارد.

حدوداً یک سال پیش دوستی مقیم پاریس حکایت کرد، که سندی بسیار جالب را در یکی از موزیم های نامدار پاریس دیده بود، که نظر به آن "هویت افغانی" سید جمال الدین افغان طوری ثابت می گردد، که هر نوع شک و ریب "شکگران" و "ریب پسندان" را می روبد و از میان برمیدارد. گفت، که این سند به زمانی برمی گردید، که "سید افغان" در پاریس اقامت داشت و یکجای با شاگرد و همزم خود، شیخ محمد عبده، جریده "عروة الوثقی" را بیرون میداد. آن دوست ادامه داد که :

« روزی یکی از نخبگان افغان را بدان موزیم رهنمونی کردم، تا چشم وی را از دیدن چنین سند متقن و استوار، روشن بسازم. اما وقتی به شعبه مربوطه موزیم مراجعه کردیم، با تأسف که از آن سند دیگر خبری نبود، یعنی باصطلاح "جای بود و جولا نی".»

به یقین که گم شدن چنین سند مهم نیز کار کسانی بوده می تواند، که "افغان بودن" سید چون خار مگیلان در چشمشان میخلد و زیر بغلشان را می آزارد؛ و چه کسی میت واند درین زمینه دستی داشته باشد؟؟؟ من می گویم، که "سارق" کسی دیگر بوده نمی تواند، غیر از عمال رژیم کربلانی ایران، عیناً به مانند همان آقای "حکیم زاده"!!!

البته به صدای بلند و با آواز جهر، در هر دیار و هر سر بازار باید گفت، که بزرگترین آسیب این ستراتیژی را ما افغانها و وطن عزیز ما افغانستان متحمل گردیده ایم و دردا و اسفا و دریغا، که حکومت و دولت تحت الحمایه و مستعمره حامد کرزی نه تنها در قصه چنین گپها و سخنان نیست، بلکه پیوسته از "دوستی بی ریا"ی جمهوری اسلامی ایران دم میزند!!!!!!!

من از لاقفل دو سال بدین طرف، داد می زنم و هموطنان گرانقدر خود را متوجه این نکته مهم می گردانم. مقالات متعدد بنده در سایت های انترنتی و جرائد افغانی در خارج وطن، ازین حدیث غمین حکایتها دارند. چند ماه قبل که از سرقت الواح قبور در ولایت هرات سخن می رفت، ضمن مقاله ای معنون به "سرقت و تاراج آثار تاریخی افغانستان، تجارت بر سر سنگ و خاک مردگان ...". در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" توجه و طنداران خود را بدین مهم جلب نموده بودم. در آن مضمون که مؤرخ ۲۳ اگست ۲۰۰۸ بود، چنین می خوانیم :

« ... حالا که خبر دزدی الواح قبور را از مزارات هرات خواندم، گوشم جِرنگ کرد، که حتی در همان آوان، در سال ۲۰۰۲ و شاید مدتها پیش از آن، نیز دستانی در کار بوده اند، تا "هدفمندانه" آثار همان یک دوره را از افغانستان بدزدند. خبر ازین قرار است :

« اعلامیه مطبوعاتی وزارت اطلاعات و فرهنگ

۲۰۰۸.۰۸.۲۲ د باختر آژانس BNA

به اساس راپور های واصله از ولایت هرات ، در مدت کمتر از یکماه ، شش واقعه سرقت سنگها از زیارت های تاریخی و قبرها ثبت و راجستر شده است. این سنگها اکثراً" مربوط به دوره تیموری است و طوری معلوم میشود ، که این وقایع جدید مطابق یک پلان منظم عملی میشود. وزارت اطلاعات و فرهنگ ، که با همه امکانات خود در همکاری با ارگانهای امنیتی در جهت محافظت ساحات باستانی و ابدات تاریخی تلاشهای خستگی ناپذیر می نماید و هم اکنون نیز بخاطر نجات سنگهای زیارتها و مقابر یک سلسله اقدامات را عملی نموده ، وقایع اخیر را قابل تشویش میداند. حفاظت ساحات باستانی ، ابدات تاریخی ، دارایی های فرهنگی و اماکن مقدس کشور وجبیه ملی مشترک حکومت و

مردم افغانستان است. وزارت اطلاعات و فرهنگ علاوه از اینکه توجه مقامات امنیتی را در مورد این مشکل تقاضا می نماید، از هموطنان عزیز جدا آرزو می نماید، که در محافظت نوامیس ملی و دارائی های فرهنگی همکاری نمایند. « (ختم خبر)

طوری، که در بالا گفتم؛ حین زیارت از "عاشقان و عارفان" کابل و مزارات قرب و جوارش، فکر می کردم، که روزگار و لیل و نهار از کنار این قبرها نگذشته بود و لوحه های مرمرین قدیمی ایستاده، همان طور ایستاده بودند، که بودند. آخر در عنعنات و سنن پسندیده دینی و آبائی ما دستبرد به قبور و هتک حرمت به اهل قبور، گناهی بود کبیر و سخت نابخشودنی. از زمانه های دور پدران و مادران به فرزندان خود گوشزد همی کردند، که:

«هان! حرمت مردگان و اهل قبور را بدارید!!!! بر مزار مردگان دعا بخوانید و طلب آمرزش بکنید!!!! و هوش کنید و زینهار اگر از سر گوری بگذرید و یا بر قبری، پای بگذارید!!!! ...» اما حالا؟؟؟

حالا این خاک را چه شده و این مردم چرا یکباره دگرگون گشته اند، که حتی بر "گورستان" خویش هم هرگز رحم نمی کنند؟؟؟ نه تنها بر سر مزاری آیه ای و سوره ای قرآن را نمی خوانند و بر روان آن گذشته "منتظر"، دعای مغفرت نمی فرستند، که بر مردگان حتی توهین هم روا می دارند؛ و چه توهینی بالاتر ازین، که لوح مزار کسی را برکنند و بدزدند؟؟؟؟

اطلاعیه تکانهنده وزارت اطلاعات و کلتور افغانستان واقعاً، که سخت هشدار دهنده است و احتمالاً اوج کارهای دردآور این سنخ را نشان می دهد، زیرا! زیرا مقامات به اصطلاح دولتی و حکومتی افغانستان معمولاً وقتی از واقعه ای اطلاع حاصل می کنند، که گپ از گپ گذشته و راه و چاره به کلی از میان رفته باشد.

از این خبر و اخبار ناگوار دیگر که دم به دم از هر گوشه و کنار وطن می رسد و همان بیت معروف

هردم ازین باغ، بری می رسد تازه تر از تازه تری می رسد

را تداعی می کند، باید به خود پیچید و فغان سر داد، که:

- آخر این وطن و این مردم را چه شده؟؟؟

- مگر افغانستان "مال بی صایب" (مال بی صاحب) و "شهر خربوزه" گشته، که هرکه دلش بخواهد، می کند و بازخواستگری نیست؟؟؟؟

- مگر هزاران غم و اندوه و دربدری و خاک ببری کم بود، که حالا بلا و بلیه دیگری نیز از آسمان نازل گشته و فرهنگ و مواریت فرهنگی ما را از ما می گیرد؟؟؟؟

- آخر اگر "فرهنگ" ملتی را بگیری، چه چیزی برایش باقی می ماند؟؟؟

در اشغال درآوردن یک کشور و سپس زدودن و مسخ کردن فرهنگ آن، کاری نیست که بی خلطه فیر و یکشبه نازل شده باشد. جهانخواران شرق و غرب هرکدام به نوبه خویش کوشیده اند که همزمان با اشغال کشور ما، فرهنگ مردم ما را نیز از ما بگیرند و ملت ما را از ارزش های والای شان تهی بسازند. ما چه می دانیم؟؟؟ شاید می خواهند ملت ما را از طریق سلب و مسخ ارزشهای فرهنگی آن، منکوب و مطیع خود بگردانند؟؟؟ اشغالگران شاید درک کرده

باشند، که چه چیزی باعث گردیده تا این ملت در طول قرون و اعصار در مقابل هر مُهاجمی و در برابر هر استیلاگر قهاری، سینه سپر بسازد و از هستی و کیان خود مردانه دفاع نماید!!!

اینان حتماً دریافته اند، که همان شهامت و جنابازی و غرور و تسلیم ناپذیری فرزندان و در کلیتشان ارزشهای والای فرهنگی این "خاک" و این "ملت" بوده است، که هر دو را چنین "تسلیم ناپذیر" و "تسخیر نشدنی" ساخته است. بلی؛ جهانباتان جهانخوار حتماً متوجه همین نکته حساس گردیده اند و نیک دریافته اند، که تا این ملت به چنین ارزشهای "غرور آور" و "افتخار آمیز" منعم باشد، تسلط و غلبه بر آن نیز کاری ست دشوار و حتی از سنخ ناممکنات. اینست، که آب را از سرچشمه باید بخشکانند و اینست، که میخوانند فرهنگ ما را برابند و ما را ازین سرچشمه فیاض و الهامبخش، تهی سازند!!!!!!

بعد از یادآوری مراتب بالا وقت آن رسیده است، که از خود و دیگران بپرسیم :

- این الواح قبور را چرا می دزدند؟؟؟

- این تخته سنگ های منقش و منقور اهل قبور به درد چه کسی می خورد؟؟؟

- مگر در بازار عتیقه فروشان خریداری برایشان پیدا می گردد؟؟؟

- مگر "چشم انگوریان" باخترزمین، که بر وطن ما خرینجه انداخته اند، و یا "چشم هلیان" دیگر، که به نام سیاح و توریست و جهانگرد به ملک ما می آیند، خریدار این همه مال اهل القبور اند؟؟؟

در کنار وادی خاموشان و در جوار سرزمین اسیران خاک و در این ملک بی صاحب، مگر کسی پیدا نمی شود، که بانگ بلند بردارد که :

- اگر زندگان ما را می آزارید، بگذارید، که گذشتگان و مردگان ما آرام بخوابند!!!!!!

- مال مردگان را نزدید، که این "بی زبانان" قدرت دفاع از خود و ذرات وجود و خاک خود را، که یگانه مایملک ایشان است، ندارند!!!!!!

بلی؛ باید پرسید که خریدار این لوح چه کسانی بوده می توانند؟؟؟

من این کار را باز از دریچه "تهاجم فرهنگی ایران بر افغانستان" می نگرم و می دانید چرا؟؟؟

شاید می خواهند آن الواح بزرگان را در کدام گوشه خاک خود بنشانند و پس از گذشت سال ها و دهه ها باز بیابند و شجره ای جعل کنند که :

« آن فلان و آن بهمان از "ایران" بوده است، که پیکره بیجان و عظام رمیم شان در این گوشه و آن کنار، خاک مان خوابیده است!!!!!!»

دزدی آثار تاریخی این سنخ، که معرف فرهنگ ما در مقاطع خاص و حساس تاریخ ماست، منطقاً تنها یک خریدار بالقوه می تواند داشته باشد. و من این خریدار را به شما معرفی میکنم :

این خریدار کسی ست، که پیوسته مفاخر تاریخی ما را در روز روشن می دزدد؛

مولوی ما را می دزدد و سنائی ما را و ناصر خسرو و ابوالمؤید و ابوشکور و دقیقی و عنصری و فرخی و بیهقی و گردیزی و خاوندشاه و میرخواند و خواندمیر و بهزاد و جامی و بالأخره سید جمال الدین ما را. این دزد اینک با "پشتاره" دستگیر گردیده است. و این پشتاره چیزی دیگر نیست، مگر آثار تاریخی و باستانی و خصوصاً الواح قبور

بزرگان تاریخی ما. این الواح را؛ بلی این الواح را می دزدند، تا در جایی از خاک خویش نصب نمایند و بعد از گذشت زمان، دعوا سر دهند، که های مردم:

«فلان و بهمان "بزرگ" از ماست و اگر باور ندارید بروید و الواح قبور ایشان را در فلان و بهمان گوشه و کنار مرز و بوم مان بیابید!!!!!!»

در این ملک بی صاحب کس نمی داند که چها میگذرد؟؟؟ در آوانی که دروازه های افغانستان "چارپلاق" باز است و از است، هرکس می تواند بیاید، بخرد، بچاپد و ببرد. هر که چار قران و دالر و یورو و دینار داشت، می تواند آثار گرانبهای ما را به نرخ "گاه ماش" بخرد و با خود ببرد. واقعاً، که در این ملک هرکس دستش برسد، می دزدد؛ بیگانه جدا و دوست جدا، و کس نیست، که جلو دزدان "ازخود" و "بیگانه" را بگیرد!!!!!!....»

آرزومندم، که نکات بالا مورد توجه هموطنان بادرد و دلسوز ما قرار گرفته و ایشان را برانگیزد، تا به رسته خویش آواز "مظلومیت فرهنگی" ما را بلند نمایند؛ بلی "مظلومیت فرهنگی" ما را!!!!!!

پایان

